ایصال بواقع نبوده باشد بلکه در متابعت احیا
مصلحتی بوده باشد که اقوی بوده باشد از
مصالح ادراک واقع که در متابعت اموات است
پس بملاحظه همین مصلحت اقوی واجب نماید این نحو
ایجاب عمل همچو حکم قبیح نمی باشد و کذلک اگر
مصلحتی غیر از ادراک واقع باحتمال المرجوح در
متابعت احیا نبوده باشد ولی در متابعت اموات
مفسده بوده باشد که اقوی شود از مصلحت
واقعیه پس بملاحظه این مفسده غالبه از احتمال
راجح صرف نظر فرموده احتمال مرجوح را واجب
الاتباع نماید باز قبحی لازم نخواهد بود اما
مصلحتیکه در متابعت احیاء بنظر میاید پس
حیثیت مطاع بودن ایشانست چنانچه از کلمات
خواجه قدس سره مفهوم گردید پس اگر این مصلحت

تشریك شارع بوده باطل است چنانچه سید
قدس سره مبین فرمودند پس مفسده غالب کردد
متابعت اموات محتمل است وهم تشریك شارع نیست
تا اینکه باطل بوده باشد پس احتمال این مفسده
کافیست در بطلان این دو دلیل واما مفسده که
در متابعت اموات بنظر میاید پس موافقه عامه
ومتابعت انها است زیرا که اگر در حیوة وموت مفتی
فرقی نبوده مناط اعلمیت بوده باشد پس باید
چند نفر اعلی را در بین اموات که در علم فرقی هم
نداشته از سایرین اعلم بوده باشند بجهة جمیع
مسلمین تعیین نموده باب تقلید احیا را مسدود
نمائیم زیرا که امثال بعضی از اموات منحصر بدهر
عصر نبوده ونخواهد بود چنانچه عامه عمیا این
سنت سیئه را احیا نموده چهار نفر را از اموات

بمجتهد تقلید معین نموده باب تقلید احیا را
مسدود نموده اند پس این معنی در زمانها بعض
بیقین بوده قطع داریم که شارع مقدس راضی
بمتابعت اموات نمیباشد چنانچه بعضی از فضلا
تلامذه شیخنا الانصاری قدس الله سره که نوشته جات تقریرات را
ملحق بکتاب مطارح الانظار نموده اند میفرماید
ان ترتیب الزمان مثل بعض الاموات الاعلام کالشیخ
والمرتضی والعلامة والشهید والکرکی وامثالهما
من اجلاء اهل التحقیق وکشف دقایق الفقه و در
خفیه فی کل عصر نادر بل معدوم فلو جاز تقلید
المیت وجب الاقتصار علی فتاویهم وینسد باب
الفتوی بین الاحیاء کما فی العامة وهذا مما یمکن
بالحدس الصائب القطع بعدم رضاء صاحب
الشریعة به انتهی واگر قطع بعدم رضاء شارع بملاحظه

این مفسده ممنوع بوده باشد لا اقل قیام شهرت
محققه بعدم اعتبار قول میت افاده ظن قوی
مینماید بوجود مفسده غالبه مانعه از رضای
شارع بعد از اینکه این ظن با ظن بواقع که در بعض مسائل
میت اعلم است تعارض نمود پس این ظن از جهة
اقوی بودن او متبع خواهد بود چنانچه دلیل
ششم حاجی قدس سره همین بوده ظن بعدم اعتبار
من باب طریقیت را نسبة بل بظن بعدم اعتبار
من حیث شمول المفسدة فرمود یعنی موافقت ایشان
قدس سره دلالت باین مطلب نمود و اگر حصول
ظن بر مفسده غالبه از شهرت محققه هم ممنوع بود
باشد پس احتمال مفسده غالبه مانعه از رضای
شارع را منع نمیتوان نمود بعد از اینکه محتمل شد
شارع مقدس بملاحظه مفسده راضی بعمل

اموات نبوده باشد پس اثبات وجوب این بعض
با جواز او محتاج بدلیل خواهد بود و دلیل ارشاد
که حاصلش قبح تقلید میت و هم برظن است اعتبار
من باب الطریقیة را اثبات نموده بدفع این مفسده
نظری ندارد پس در جواب این خدشه عرض می
نمائیم اما تسنین معتقده غالبه بموافقه عامه
در عدم جواز تقلید احیا پس اوّلا میگوئیم
مخالفت عامه که مأمور به است مورد او تعارض
خبرین است نه مطلق احکام تا اینکه هر حکمی
که موافق عامه شد مطروح شود پس اگر دو خبر
تعارض نموده یکی بجواز تقلید احیاء دلالت
نماید دیگری بعدم جواز او پس البته باید خبر
مجوز را ترجیح بدهیم بمخالفه عامه والا بدون تعارض
اخبار مجرد مخالفه عامه دلیل قول مشهور

نخواهد بود زیرا اگر دلیل خبر مخالف عامّة است
نه نفس مخالفة وثانیاً میگوئیم سلّمنا مخالفة عامّة
لازم است ولکن دو خبر معارض نبوده بلکه
فتوای مشهور با غیر مشهور معارض بوده شاید
پس شبهه نیست مناط بودن اعلمیّت بجهة تقلید
لازمه اش موافقة عامّة نمیباشد زیرا که عامّة
تقلید احیا را جایز نمیدانند ولو اعلم از جمیع
اموات بوده باشند پس ما در این حکم که بالضّرورة
باطل است با عامّة موافقتی نکرده ایم زیرا که عدم
جواز تقلید غیر اعلم در نزد ما نه از جهة حیات
اوست که بجهة تقلید اموات معیّنه را تعیین
نموده از تقلید غیر آنها منع نمائیم ولو اعلم بوده
باشد تا اینکه در این حکم موافق عامّة بوده باشیم
بلکه از جهة عدم لیاقت اوست که سزاوار تبعیّت

غی باشد پس در عدم جواز تقلید او موافقت
با عامه نکرده ایم زیرا که بلکه مخالفت نموده ایم
زیرا که اینها متابعت نا لایق را واجب میدانند
از این جهت است تقلید حی را ولو اعلم از میت
بوده باشد جایز نمیدانند ولی ما حرام میدانیم
متابعت نا لایق را و اما اینکه لازمه این حکم
مخالفت عامه ما است در باب تقلید احیاست
در این عصرها چنانچه اینها در جمیع اعصار
مسدود نموده اند پس مخالفت در احکام لازمست
نه در لوازم تا اینکه لازمه اش موافقت در احکام
بوده متابعت نا لایق را واجب نمایم و ثالثا
میگوییم عمده موافقت عامه در مذهب مشهور است
اگر مقصود اینها عدم اعتبار بملاحظه مذهب
مفسد بوده باشد زیرا که ما میگوییم اعلم مقدمست

ولو میت بوده باشد پس در لازم این حکم که انسداد
باب تقلید احیا است در این ازمنه موافقت
عامه لازم میاید ولی مشهور میفرمایند تقلید میت
باطل است ولو اعلم بوده باشد از جمیع احیا
زیرا اگر در زمان بعض میت اعلم مفسده غالبه میباشد
یا در زمان بعض حی غیر اعلم مصلحت غالبه میباشد
پس این مطلب عین موافقت عامه بوده مشابه
مذهب باطل ایشانست پس همین دلیل که مشهور
متمسک شده اند بنا بر اینکه مقصود ایشان عدم
اعتبار علم لاحظه مفسده است عامه هم تمسک
نموده نص صریح کلام خداوند جل جلاله و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله را رد نموده که گاهی می
گویند اعلم را از مسند حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منع نمودیم بدلیل اینکه در زمان بعض

او مفسده بود زیرا که صنادید عرب دست او
مقتول بوده راضی بامامت او نبودند اگر متابعت
مینمودیم مفسده مهیا میشد کاهی میکویید
غیر اعلم را مقدم نموده بیعت نمودیم بدلیل انکه
در متابعت او مصلحة بود که عبارت است از
حفظ دین اسلام اگر تعجیل نموده ابی بکر را
باجماع اهل سقیفه که بنص عمر فلته بود دلیل
امامت نبود با این دلیل باطل او را بامامت نصب
نمینمودیم لکان یخاف منه وقوع الفتنة فتنه و
اختلاف واقع شده سبب خرابی دین اسلام
وارتداد عرب میشد چنانچه در کتاب اصول دین
مذکور و مردود کردید پس اگر ما هم متابعت متبع اعلم را
که بدلیل عقلی ثابت شده است منع نموده مقدم
باین قبیل عذرها شده بگوئیم اگرچه بجهت بیان

احکام الهیّه جلّ جلاله در حال انسداد رسالة
مبنا علم اولی است از رسالة حتی غیر اعلم بلکه
بمقتضای دلیل عقلی متعیّن است ولی در متابعت بعض
اعلم مفسده غالبه میباشد یا در متابعت غیر اعلم
مصلحة غالبه میباشد پس بدعوی مصلحت و
مفسده وجوب متابعت اعلم را که بدلیل عقلی و
نقلی ثابت شده است منع نمائیم عین مذهب
عامّه خواهد بود پس آیا عقلا جایز است که
مبنای مذهب عامّه را تصدیق نموده و نفس این تصدیق
مخالفت عامّه تسمیه نماید بملاحظه اینکه در
این مبنی که انفتاح باب تقلید اجا است مخالفت
انها است پس قطع بعدم رضای شارع مقدّس
بمتابعت مبنا اعلم بملاحظه این مفسده معیّنه
که فاضل عز بود قدس سره مدّعی شد بلا شبهه

ممنوع است

ممنوع است و امّا حصول ظنّ قوی از شهرت
بوجود مفسدهٔ غالبه در نظر شارع مقدّس
ولو بحقیقت آن مفسده برای ما معیّن نشود پس
حصول این ظنّ هم ممنوع است زیرا که غلط نوع
[illegible] النّفس ایشان وجود و عدم مفسده
غالبه در متابعت [illegible] علم نیست تا اینکه مشهور
[illegible] که معدود قلیل
باشند [illegible] از کثرت [illegible] مظنّه
[illegible] مفسده بلکه نزاع در
[illegible] است و ادلّه که مشهور
بحرمت قائم نموده بودند که فساد همه آنها واضح شد
در هیچ [illegible] ایشان ایمائی بوجود این مفسده نبود
بلکه مشهور از این مفسده غافل بوده باشند پس
حمل کلمات ایشان بر [illegible] مفسدهٔ غالبه با وجود

اینکه

اینکه ادات القیاس ابن حمل بوده خود ثبت
فاذا از اینجا معلوم شد سبب شکل و جهی دارد
والقیاس اینکه در بیان وجه این حمل معتبر نیست
نه این است مشهور متأخر منکه غالب شد
بلکه انما هو مدعی فی شارح ...
و از قول انما مظنته ... شارح
این قول شارح را با ...
چنانچه وجه ساد ...
فمن ... کفته ...
عطف آنم شد یعنی باعتبار مطلق ... دلیل
قائم شد یعنی شارع از عمل بقیاس ...
میکند از وجود مفسده غالبه چنانچه ...
وما صله یعنی حاصل وجه ساد ان ...
یکشف عن وجود مفسدة غالبة علی المصلحة

المدرکة [illegible] بالعيان [illegible] ذکر [illegible]

بر وجه مرضیه بعد از قیام دلیل بر حجیت ظن

مطلق ظنی قسم [illegible] از شارع [illegible] چنانچه

فرمودند [illegible] الفعال فی الشارع

لکن چون ظنون از قول مشهور بر مفسده

غالبه [illegible] مقطوع است بر مفسده

غالبه [illegible] جواب [illegible] جوابا اولا عرض میشود

[illegible] بل [illegible] لان اعتبار مطلق ظن فی

[illegible] این حمل بوده باشیم چنانچه

[illegible] بقاء [illegible] بود وثانیا عرض میشود

بعد از بنا بدلالت دلیل بر این جواب که وجه

شاید بوده عبارة است از حمل بر مفسده در

اصل صحیح نیست فضلا از فرع و زیرا که نهی

مستفاد از اخبار نهی طریقی بوده حمل بر مفسده

ممکن نیست ونهی از وجه طریقیت منافی مفاد
دلیل عقلی است بطریقیت او چنانچه اعتراف
نموده میفرماید وهذا الوجه وان کان حسنا
وقد اخترناه سابقا الا ان ظاهر اکثر اخبار
الناهیة عن القیاس انه لا مفسدة فیه الا الوقوع
فی خلاف الواقع فالاولی ان یجعل سلوکه من باب
الطریقیة وقد عرفت انه لا یمکن [illegible] علی
هذا الوجه واما اینکه جواب [illegible]
نهی طریقی را که مداول [illegible]
مستفاد میشود باید در سبق بر دلیل عقلی به
اثبات طریقیت و اراده حال انسداد منهما
حمل بکنیم بر زمان انفتاح باب علم برجوع بائمه
علیهم السلام پس در حال انفتاح استناد به
قیاس در اثبات احکام واقعیه جایز نیست بلکه

بانك رجوع [illegible] بالقول [illegible]

على انها من [illegible] الشيعة من الاجماع [illegible]

جرت على بعضها من [illegible] المنفرد [illegible]

ابن ادريس الحلي بكتبه [illegible]

استنادا [illegible] الكلام [illegible] طريقة

[illegible] على طريقة

[illegible] حال الانسداد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المستقل على صورة انفتاح [illegible]

الى الائمة عليهم السلام والادلة [illegible]

منها الاجماع المنعقد على [illegible]

مع الانسداد لا وجه له غير المسلك الثاني [illegible]

نجس [illegible] جواب بوجوب [illegible]

حمل نواهی لفظیه بر صورت [illegible]

اطلاق [illegible] نبوده [illegible]

عقلی [illegible]

تا اینکه [illegible]

نجس ممنوع است [illegible]

تسلیم اطلاق بر احتمال [illegible]

بقیاس [illegible]

میباشد و اما حمل بر اجماع [illegible]

تا اینکه منافی طریقه قیاس [illegible]

که مدلول دلیل عقلی است نبوده باشد پس

این حمل باطل است زیرا که صریح اجماع [illegible]

لفظیه است که اخبار متواتره بوده مدلول

اقتضاء حرمت طریقی است که عبارت از حرمت

اعتماد



اعتماد بقیاس در اثبات احکام دینیه نمیزا
عدم ثبوت دین باقیاس نه حرمت ذاتیه با اینکه
دین باقیاس ثبوت شرعی نرسیده ولی در این اثبات
معصیت اخری بوده باشد پس تفکیک بین
[illegible] با اینکه مدرک طریقه
[illegible] اجماع مستند [illegible] که معتمد بوده
[illegible] شود اجماع در
[illegible] نیست معتمد
[illegible] استناد بقطع
ورکون باو مطلقا در حال انفتاح باب وجود
ائمه علیهم السلام و در حال انسداد با وجود
امارات سمعیه بالاجماع باطل است اجتنابا
انصاف را مراعات نموده فرمودید ولکن
الانصاف ان اطلاق بعض الاخبار وجمیع

منافيا لاجتماعات يوجب الظن بثبوته بالعلم
بل العلم بانه ليس ثمة ركن اليه في البين مع
وجود الامارات المنتجة للظن بجزئيتها ثم
قام الدليل على عدم حجيته وثانيا عرض منهما
حاصل ايدج وحكم حرمت [illegible] ايشبات ايست
مطلقا درحال انفتاح [illegible] درحال انسداد
ويا درحال انفتاح [illegible] شرط بوايست [illegible]
انسداد حرمت [illegible]
مفسده ايست [illegible]
اكر فقهي درحال [illegible]
در نفي واثبات شرايط واجزاء عبادات
صحت وفساد معامله وسائر احكام [illegible]
اعتماد بقياس نموده بل همه نبس بايد
عبادات ومعاملات وسائر احكام شرع

اند طبق این فتوی صحیح بوده و اگر در این بین
مرتکب معصیتی نبوده باشد وکذلک در
ما نحن فیه اگر عوام الناس عبادات و معاملات
خودشان را مطابق فتوای میت بعمل بیاورند
باید در صحت عبادات و معاملات ایشان
[illegible] در این ضمن مرتکب معصیتی
نبوده باشند مثل اینکه مجتهدین یکی اعلم از
[illegible] باشند [illegible] بلدی با مجتهد
[illegible] بوده باشند ولی
[illegible] جمع شده هر که مستمر خواسته
باشد رجوع نماید مجبور میشماینند باید
قتل نفسی یا شرب خمری نموده بعد از آن
رجوع نماید ولی از مراجعه غیر اعلم محذور نیست
پس در اینصورت البته رجوع بمجتهد اعلم جایز

نیست بلکه باید بغیر اعلم رجوع نماید و
اگر کسی فرضاً اقدام بمعصیت نموده رجوع
نمود پس معصیت را و موجب بطلان رجوع
او نخواهد بود پس باید حرمت عمل بفتوای
میت هم از این قبیل بوده تا اعمال بفتوای میت
معاملات و عبادات تماماً بوده تا بعمل
نموده باشد و خلاف آنکه این مطلب اولاً واضح
الفساد است [illegible]
بوده احدی بر این مطلب [illegible]
زیرا که مشهور بطلان [illegible]
مفسده قائل نیستند تا اینکه حمل کنیم بر صورت
مفسده بلکه بخصوص طریقی قائل شده میفرمایند
تقلید میت باطل است یعنی اگر فتوای میت
مخالف واقع شد پس عامل بفتوای او معذور

نیست بلکه از جهة مخالفت واقع میشود
نه اینکه نسبة بواقع معتقد وی بوده عقاب
او از جهة معصیت دیگر است که خلاف شود
حق کرد در صورت مخالفت معتقد را است
پس چنانچه [illegible] که حرمت عمل [illegible] معتقد
مسند [illegible] اجماع [illegible] است لکن لک
تسلیم شیکه حرمت عمل [illegible] قائم است
[illegible] این [illegible] بطریق است پس
اخذ [illegible] الخطاء این لازم فاسد
[illegible] نون بودن او
واگر جواب داده بقرهای ملازمه ممنوع است
زیرا که مفسده ذاتیه که ذاتی نهی شارع است
با حجیت اماره جمع نمیشود تا اینکه لازمه اش
این مطلب واضح الفساد بوده باشد بلکه

و [illegible] ذاتية قسم ديگر آنست از [illegible]
عدم حجية آن منقسم بدو قسم نشده [illegible]
ان الظن بعد حجية الامارة [illegible]
ان يكون من باب الطريقية بل لابد ان يكون
من جهة اشتمال الظن [illegible]
واما انقسام بدو قسم پس وجهش اينست
معنى حجية اماره [illegible]
در صورت مخالفت [illegible] معذور [illegible]
بودن او موقوف [illegible]
اماره بعد از اينكه اذن بدان معذور [illegible]
بود خواه عدم اذنش از اين جهة بوده باشد
كه اماره ديگرى اقرب بواقع بوده
باشد يا اينكه مكلف متمكن از تحصيل علم
بوده باشد لهذا از جهة وقوع در خلاف

واقع اذن نخواهد بااینکه متمکن از علم بود
واقع دیگر ثم ابعد از این اماره است بواقع
پس وقوع برخلاف واقع در او بیشتر است
ولکن اقرب آن اذن نمیدهد از جهة مفسده
ذاتیه [illegible] برخلاف واقع پس بمحض عدم
اذن [illegible] حجت نخواهد بود خواه عدم اذن از جهة
[illegible] واقع بوده باشد که نهی طریق
[illegible] داشته بوده باشد که نهی مفسده
[illegible] اجماع منعقد بعدم
حجیة قیاس است در حال انسداد و شهرة
هم بعدم حجیة فتوای میت قائم است ولکن
عدم حجیة از جهة مفسده ذاتیه است و این
مفسده در قیاس بدلیل قطعی ثابت است
زیرا که نهی متوجه بقیاس در حال انسداد باجماع

ثابت است که دلیل قطعی است ولی در فتو
میت بظن معتبر ثابت است که عبارت است
از اقوی الظنین که ظن حاصل از شهرت است
بحرمت عمل بفتوای میت که کشف از مفسده
ذاتیه مینماید مثل [illegible] ثابت باجماع پس
در جواب این جواب عرض مینمائیم بعد از آنکه
نهی شارع منوط [illegible]
از مفسده و وقوع [illegible]
بوده علة نهی شارع [illegible]
با وجود این نهی شارع معصیت بوده موجب
استحقاق عقاب خواهد بود پس در موردیکه
فتوای میت علم بمخالفت واقع شد پس اگر
مخالفت واقع عقابی نیست بلکه عقاب مختص است
بمفسده ذاتیه مخالفت واقع پس ملازمه ثابت

شد وهو المطلوب و اگر علاوه از مفسده
ذاتیه بمخالفت واقع هم عقاب مترتب شود
پس البته ظلم بوده چنانچه نخواهد بود زیرا که
مفسده واقعیه با مصلحت واقعیه متدارک شده
چنانچه [illegible] کشف عن وجود
مصلحة غالبة علی المفسدة الواقعیة المتدارکة
[illegible] الفعلیة عبارة
[illegible] و غلبه موافقت
او [illegible] این جهت بود مخالفت
واقع مقتضی قبح شارع نشد بلکه مفسده
ذاتیه مقتضی گردید بعد از اینکه این مفسده
مقتضی قبح نشد پس مقتضی عقاب هم نخواهد
بود پس شبهه نیست یعنی مفسده ذاتیه
نظیر همان مثال است که مبین گردید و شبهه

نیست که اقدام بحجیت [illegible] بطلان
رجوع نخواهد بود لان [illegible] بجانب سنت
در نزد مشهور جمیع بوده عرف طریقه
او شود که باشد بلکه [illegible] بوده
منافی طریقت او [illegible] باشد [illegible] انکم
کلام اینها صریح است در بطلانه سنته
از حرمت طریقه [illegible] ذاته
بلا شبهه باطل است [illegible]
این مفسده در قیاس [illegible]
اینکه نهی از قیاس بدیهی قطعی ثابت است
پس عرض میکنیم بعد از اینکه با عتبار قیاس
در حال انسداد بعد عوی اطلاق نتیجه دلیل
عقلی قائم شد واخبار ناهیه از قیاس [illegible]
این دلیل بزمان انفتاح مختص شده شامل

حال انسداد نشد واجماع هم بتقييد مذ
او البته مقيد شده شامل حال انسداد
نخواهد بود چنانچه ميفرمايند ان دعوى
الاجماع والضروره على الحرمه في كل زمان
ممنوعه [illegible] بنابرين در حال انسداد
[illegible] دليل قطعي ثابت نيست تا اينكه اين حجت
مقطوع [illegible] قطع [illegible] ذاتيه بوده
باشد لكن [illegible] حجيت قياس
در حال انسداد [illegible] مفسده ذاتيه و
حال نكردن عمل بقياس ولو در حال انسداد
بضروره من المذهب باطل بوده باتشيع
منافيست پس شبهه نيست كه اطلاق
نتيجه ممنوع است چنانچه اعتراف فرموده اند
لهذا دليل عقلى قائم نيست پس اطلاق و اخبار

که دلالت بحرمت طریقی میتماید شاید
حال انسداد است بعد از اینکه اطلاق
اخبار که مدرک اجماع است ثابت شد
پس اطلاق معاقد اجماعات هم ثابت خواهد
بود چنانچه مجرد [illegible]
لکن الانصاف [illegible] اطلاق بعض الاخبار
وجمیع معاقد الاجماعات [illegible]
عمل بقیاس در زمان [illegible]
شبهه حرمت وطی [illegible]
نظر از اینکه حرمت مفسده لازم ماست
پس بعد از اینکه مفسده ذاتیه در عمل ثابت
نشد که عبارة است از قیاس پس در فرع
که ظن ممنوع است بطریقی اولی ثابت نخواهد
بود پس چنانچه فقیه را جایز نیست با وجود

اقسم [illegible] اعتبار شرع بدلیل عقلی و نقلی ثابت
شده است و ابن عباس [illegible] که ذلک بینه
[illegible] الناس جایز نیست با وجود رساله
عملیه اگر اعتبار شرع بدلیل عقلی و نقلی ثابت
شده است [illegible] برساله عمل بغیر علم
[illegible] ربما الشارع عرض [illegible] که فرض الطلاق
[illegible] نموده [illegible] اعتقاد نمودیم
[illegible] لازم میتا[illegible]
صرف [illegible] در اطلاق خود
با آنکه نشنیدیم و حرمت نابشد از این اجماع را
تمسک ده دانسته حمل نموده از لازم فاسد
این حمل صرف نظر نمودیم پس با وجود این
سه امر باطل این جواب زاده را اصل قبول نمودیم
پس لازم نگرفته است که در فرع هم قبول نمائیم

زیرا که دلائل ما بر وجود دلیل قطعی که عبارة
از عقل و اجماع شارع بود که کشف حال
از بطلان احتمال تمکن نبوده الا اینکه باندهٔ
بر مفسده ذاتیه محتمل بوده و در ظن [illegible]
چنین لابدیت نیست زیرا که احتمال اینکه
شهرة است با دلیل ظنی که متمسک [illegible]
طاقت معارضه ندارد تا اینکه لابدیت [illegible]
حرمت مظنونه را اثبات [illegible]
بر مفسده ذاتیه تمام [illegible]
میکند از فساد [illegible]
مفسده ذاتیه در مقام بمرتبت اعمال
لازم فاسد و واضح الفساد بود عقلا ممنوع
و بر فرض تسلیم این احتمال با وجود این مانع
از اعتبار قول مجتهد [illegible] نبوده که [illegible]

بود زیرا که بعد از اینکه عقل حکم نمود بوجوب
متابعت حکم مظنون پس باحتمال معتبر بودن خلاف
این حکم عقلا جایز نیست نبود که این احتمال
قدحی بحکم عقلی نخواهد رسانید چنانچه
شیخنا الانصاری قدس سره اعتراف نموده
بقوله ان احتمال المفسدة لا يقدح في حكم
العقل بوجوب سلوك الطريق المظنون معه
[illegible] الانسداد [illegible] ان احتمال وجود
[illegible] الواقع في ظن لا
يمنع [illegible] العمل بالظن مع
الانفتاح وقد تقدم في اخر مقدمات الانسداد
ان العقل مستقل بوجوب العمل بالظن مع
انسداد باب العلم ولا اعتبار باحتمال كون
شيء اخر هو المتعبد به غير الظن اذ لا يحصل من

العمل بن لك الطيل سوى التقليد في البراءة
او توقفهما ولا يجوز العدول عن البراءة
الثلث اليهما وابن عبارة صريح است كه
احتمال عصيان در متابعت حتى [illegible] عالم ليز
مقيد وهم است بر واقع [illegible] [illegible]
در متابعت ميت [illegible] فتوى ميت [illegible]
بر واقع هيچ يكي [illegible] احتمال مانع از حكم
عقل بوجوب متابعت [illegible] [illegible]
ظن بر واقع است [illegible] [illegible]
بود پس معلوم شد [illegible] [illegible]
نيست وبر فرض اينكه محل اعتنا بوده
بوده باشد با وجود اين دليل بطلان قول ميت
نخواهد بود بلكه وجوب متابعت قول ميت
در اين صورت بجواز مبدل بوده مجرد دليل

تمام نخواهد بود زیرا که مقتضای ادله
ذکر این صورت تخییر است و اما از جهة جواب
مشهور بدعوی اینکه ظن بر معتبره اقوی
پس این دعوی و ضعف آن نیز ظاهر شد چنانچه
معلوم گردید پس در وجوب متابعت
اعلم در نظر این قاصر بیّنه را ابدا شکی و شبهه
نباید کرد چنانچه دلیلش اجمالی و تفصیلی
مذکور شد والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً
و باطناً والصلوة والسلام علی نبینا سید
المرسلین خاتم النبیین صلوات الله و
سلامه علیه و عترته الطاهرین و لعنة الله
و غضبه علی اعادیهم اجمعین ابد الآبدین

خاتمة

بدانکه بعضی از فقهای اصولیین رضوان الله

علیهم اجمعین در کتب استدلالیه
فقهیه خود بمذاق اصول خود کرده
رفتار فرموده خبر صحیح و صریح معتبر را با
شهرت و اجماع منقول و سایر وجوه اعتبار
طرح مینمایند ولی بعضی از اصولیین
قدس الله اسرارهم در [illegible]
بتکلیف تام [illegible] را [illegible]
نمایند بلکه شهرت و اجماع [illegible]
وجوه اعتباریه را [illegible]
بعضی از فقهای [illegible]
علیهم اجمعین میباشند که با خبر ضعیف
بخلاف احتیاط نموده فتوی [illegible]
لهذا لازم است که بجهة نقلین قدس الله
اسرارهم کسی را تعیین نمود که نه از فقرا [illegible]

صرف بوده بالامره و اجماع منقول با
خبر صحیح و صریح فتوی بدهد و نه بنا بر
اخباری صرف بوده اصول معتبره را بالکلیه
ضعیف طرح نموده بخلاف احتیاط فتوی
[illegible] تام و تمام را نموده بلند
سبیل محکم بخلاف احتیاط فتوی ندهد
و تمییز این امور و مانند آن تشخیص اعلمیت
علماء و [illegible] هیچ یکی از این امور
[illegible] نباشد بلکه وظیفه
اهل خبره خواهد بود و اهل خبره فقهاء
و مجتهدین و محققین رضوان الله علیهم
اجمعین طلاب نمیباشند که قوه استنباط
نداشته از تشخیص اعلم اعلما از غیر اعلم عاجز
میباشند بلکه علماء سوء را که مستکبرین اهل

ضد الث بوده كار محققين [illegible]

[illegible] حافظ [illegible] اسلام [illegible]

تفحص [illegible] باحوال [illegible]

[illegible] هر صاحب علم [illegible]

با فرخوانند مؤلف كتاب [illegible]

في احوال العلماء و السادات [illegible]

علماء و مراتب [illegible] معرفة [illegible]

ذكر معرفت شيخ [illegible]

علم تامة [illegible]

وازلته و [illegible]

مباشر خطاء فاحش شود [illegible]

في هذه الأواخر مثله في المعرفة والفهم [illegible]

والحفظ وجودة السليقة وحسن الطريقة و

صفاء الحقيقة وكثرة المعنوية والعلم بالعربية

[illegible] الأخلاق [illegible] [illegible] المرضية وحكم

[illegible] [illegible] القلبية وحسن التعبير

والفصاحة ولطف التقرير والملاحة الى غير

هكذا بانات بر عقائد فاسده شيخ احمد بن

[illegible] [illegible] ذكر رسالة مختصره بيان

[illegible] وسائر [illegible] اظهر من الشمس

[illegible] [illegible] [illegible] عنوانه بكشف الغطا

[illegible] [illegible] [illegible] معروف درج

[illegible] [illegible] [illegible] مؤلف مزبوران

[illegible] [illegible] [illegible] مجموعه زا بحكم شطحه

[illegible] [illegible] نموده هفت بابات ومريد

[illegible] [illegible] اسلام اسكنجي [illegible] [illegible]

[illegible] وكفر وزندقه زا اطلاق [illegible]

مرضيه كمان نموده است چنانچه در رهبان [illegible]

[illegible] خطابا [illegible] مركون

وبيان [illegible] لكتب الضلال فيها الرجل

الضال ثم [illegible] وبينت فضل [illegible]

وصفاء العقيدة وحسن الطريقة ام [illegible]

في ذلك ارتكب [illegible] من خطأ [illegible]

بغير خصر وبيان [illegible] الضلال [illegible]

ضيعت عمرك بتشييد المبطلين [illegible]

الخاسرين غافلا عن [illegible]

حيث اقتفيت [illegible]

الذين يظلمون [illegible]

وقد لعنهم الله عز وجل في كتابه وقال عز من

قائل لعنة الله على الظالمين الذين يصدون

عن سبيل الله ويبغونها عوجا وهم بالآخرة

كافرون كيف ابدت عقايده الخبيثة

عن ... البهي النبيه اما قرات قول الله عز
وجل وتعاونوا على البر والتقوى ولا
تعاونوا على الاثم والعدوان واتقوا الله
ان الله شديد العقاب وان كنت قد صنفت
الكتب [illegible] لهذا الرجل الضال فكيف
[illegible] كثرة لا اوضح من الشمس في الابتداء
ان الامر المشتهر بين الخواص والعوام [illegible]
[illegible] الاخوان اما رايت
[illegible] الضلال في موارد
[illegible] ان هذا البدن المحسوس
المركب من العناصر الاربعة يفنى ويزول ولا
يعود والمحشور في القيمة هو البدن النومي الذي
تراه في منامك كما يقول اذا دخلت في النوم
خلعنا الجسد العنصري وبقيت في الجسد

[illegible]

الحور فلباتية [illegible] جميع اجساد الجنة والنار
من قبيل الصور النومية عنده ويعبر عن هذه
الصور بالمثل الافلاطونية والصور المعلقة
فلباتية الواسطة بين الملك والملكوت و
البرزخ بينهما وقد اخذ هذه الكلمات الخبيثة
الحور قلباتية عن [illegible] في
رسالته الخبيثة [illegible] جوابا لسؤال ملا محمد
حسين الكرماني [illegible] قال الله
عز وجل وَالَّذِينَ [illegible]
النَّصارى وَالْمَجُوسَ [illegible]
الخبيثة والطريقة الفضيحة من الفلاسفة الكفرة
الذين كفروا على الانبياء والمرسلين فامن
بهم وصدقهم هذا اللعين منكرا القول رب
العالمين فاذا هو خصيم مبين قال من يحيي

العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشأها
اول مرة وهو بكل خلق علیم اما الخائض
فی احوال الرجال الذی یشتبه علیه الملحدون
والكفار اولم یكف فی كفر تكفیر رب
العالمین [illegible] فی كتابه الكریم وان تعجب
فعجب قولهم أإذا كنا ترابا أإنا لفی خلق
جدید اولئك الذین كفروا بربهم واولئك
الاغلال فی اعناقهم واولئك اصحاب النار
هم فیها خالدون اما [illegible] وعقائده الفقهیة
[illegible] وجمهور [illegible] ومجتهدین ومقلدین
طلاب نمیباشند لهذا رجوع نمودن عوام
الناس در تعیین اعلم اما بطلاب ناشی از
عوامی [illegible] است وحال انكه در این عصرها
بعضی از طلاب میباشند قطع نظر از انكه

تشخیص اعلم وظیفهٔ افتا نیست [illegible]

بدنیا فروختن جهّال بکه [illegible]

بودن او و نسبت بعضی از جهّال این ذکر نموده

خواص اظهر من الشمس است با وجود این

بعضی از جهلهٔ متنعمین [illegible]

او را نموده که باعث نیست غیر اعلم در [illegible]

الناس شهادت داده [illegible]

کشیده تا اصل [illegible] منصب [illegible]

منصوب میشما [illegible]

کثرت فی الاسلام پس رجوع [illegible]

الناس در این مطلب بطلاب [illegible]

غلط است بلکه اهل خبره [illegible]

که میپایه علما را که خبره [illegible]

بعد از ائمه هدی و مصابیح الدجی [illegible]

اما اگر شر خلق الله می باشند بعد از ابلیس
و فرعون و نمرود و معاویه و یزید علیهم اللعنه
چنانچه از احتجاج و تفسیر امام حسن عسکری
علیه السلام نقل شده قال ابو محمد علیه
السلام قیل لامیر المؤمنین علیه السلام
من خیر خلق الله بعد ائمة الهدی و مصابیح
الدجی قال علیه السلام العلماء اذا صلحوا
قیل فمن شر خلق الله بعد ابلیس و فرعون
و نمرود و بعد المتسمین باسمائکم والمتلقبین
بالقابکم والآخذین لامکنتکم والمتأمرین
فی ممالککم قال علیه السلام العلماء
اذا فسدوا هم المظهرون للاباطیل الکاتمون
الحقائق و فیهم قال الله عز و جل اولئک
یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون شیطنت

و بنظر صائب خود اعلم باشد [illegible]
و بایمان خالص خود افضل ایشان از غیر
اعدل و افضل ایشان از سایر مجتهدین
پس اگر مجتهدی این درجه بنظر نرسد بر امام
الناس چیزی از [illegible]
باشد بعضی از [illegible]
[illegible]
باشد [illegible] مسئله [illegible]
از کسی خود [illegible]
که بر مجتهد [illegible]
پس مجتهد تقلید نماید چنانکه بعضی از اموات
فقها را رضوان الله علیهم اجمعین تعیین
مینماید ان شاء الله تعالی بفضل عمیم
خداوند کریم جل جلاله موجب رضای

مراك معبود جلت عظمته بوده باشد
بن انکه شیخنا الانصاری قدس الله سره
ونور الله مضجعه وکذلك حجة الاسلام
شیرازی قدس الله سره ونور الله مضجعه
وکذلك [illegible] شیخنا الشوشتری [illegible]
شیخ جعفر قدس الله سره ونور الله مضجعه
[illegible] جمیع فقهای این عصر ادام الله بقائهم
علما و زهاد [illegible] و تقوی مقدم [illegible]
باشند [illegible] این مطلب [illegible]
[illegible] باشد ولی نسبت
بانصاری و شیرازی قدس الله سرهما
از حیثیت علم و نسبت بشیخنا الشوشتری
قدس الله سره از حیثیت ورع و تقوی
زیرا که اعلمیت اینها از امثال فقهای این عصر

وکذلک ورع و زهد و اتقی بودن شیخنا
القوشیری قدس سره نه چنان معروف و
مشهور شده بود که بجمیع عوام الناس [illegible]
[illegible] [illegible] بوده باشد [illegible]
از احبّاء این زمان شبهه نیست [illegible]
از عوام الناس [illegible]
این همه [illegible] [illegible] الا [illegible]
قدس الله سره [illegible] بوده است
چنانچه بعضی از [illegible]
[illegible] التقی [illegible]
[illegible] از احبّاء شبهه نیست [illegible]
اعلم انما [illegible]
بدقت نظر است ادق نظر بودن سابقین
نیست بلکه متأخرین از متقدمین میتوان گفت

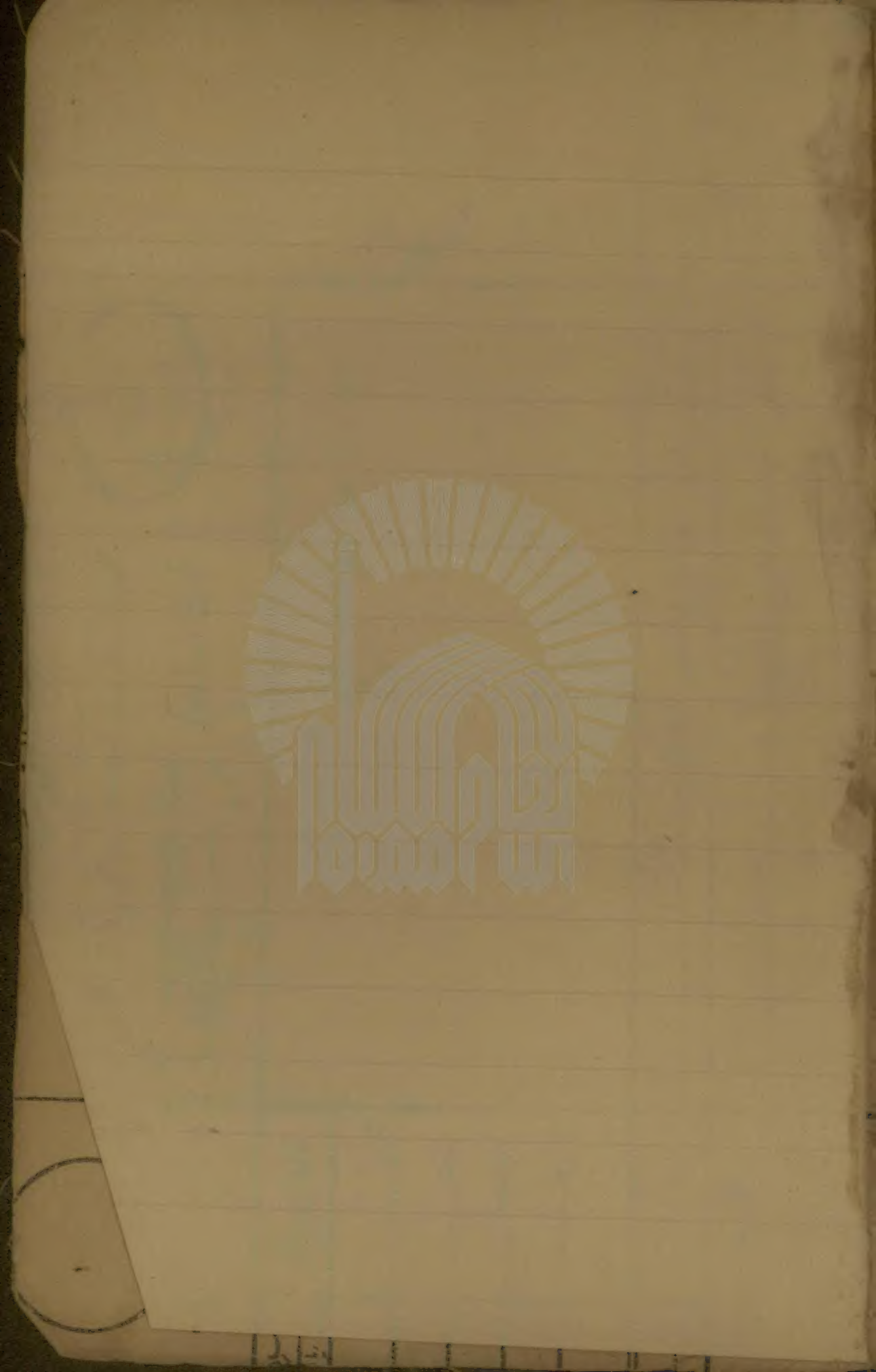
[illegible]

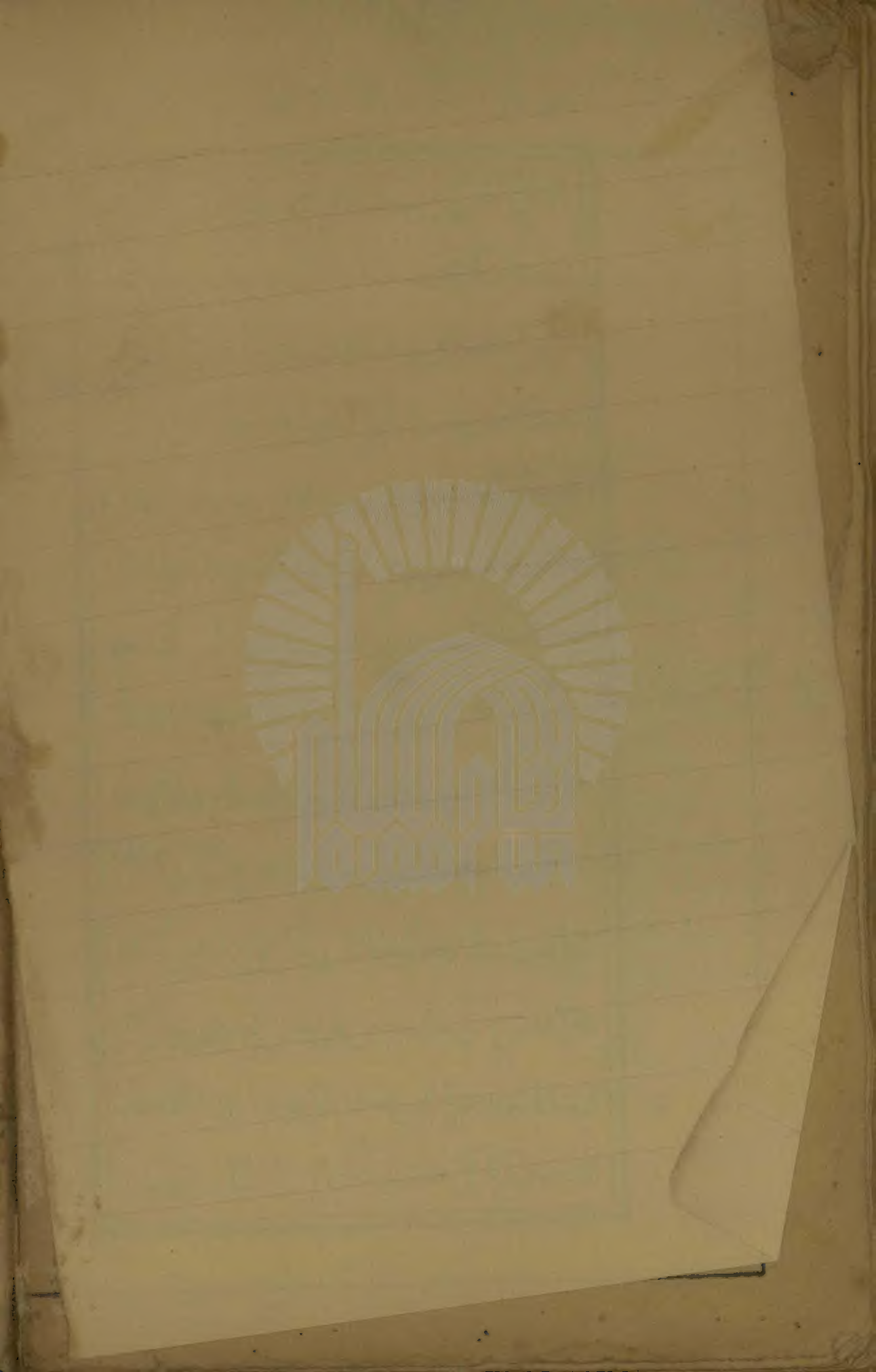
مخالف است که [illegible] بوده باشد

علاوه [illegible] مرتضی [illegible]

رساله با حواشی شیخ مرحوم [illegible]

نمایند و اگر [illegible] در این رساله [illegible]







محل الصاق تمبر پست

پاکت بیمه پستی

نمره .... قیمت پاکت ۵۰ دینار

قیمت اظهار شده { بحروف .... ریال
بارقم ۲۰ .... ریال

اشتامپ دفتر مبدء

نرخهای دریافتی	ریال	دینار
گروپ		
حق ثبت		
نقش رسید		
حق بیمه		
جمع		

محل امضاء رئیس دفتر ....

وزن .... گرم

اسم و آدرس گیرنده ....

اسم و آدرس فرستنده .... مبدء طهران

